



خیلواکی

استقلال

www.esteqlaal.net

سه شنبه ۰۹ نوامبر ۲۰۲۱

ناتور رحمانی

گفت و شنیدی در چهار راهی قمبر ... !!

ستمدیده - **وطندار!** روزت خوش .

آواره -- تهوع آور است !!

-- چی ؟

-- **دار**

-- من که دار نگفتم ، گفتم وطندار .

-- پس گفتمی ، در سرزمین من واژه ها دستخوش انگیزه ها میشوند و غیر از معنای اصلی خویش بصورت بسیار مضحک مفاهیم دیگری را ارایه میدهند ، مانند : **صلح ، برادری ، آرامش ، نان ، کار ، احترام ، قانون ، عدالت** و غیره که هر کدام مفهوم مخالف خود را میرساند ، یعنی **جنگ ، دشمنی ، نا آرامی ، گرسنگی ، بیکاری ، توهین بی قانونی ، بی عدالتی** و صدهای دیگر ... حالا ببینید همین (**دار**) درین مرزوبوم همیشه قابلیت استعمال و افاده کلی مفاهیم را بطور وارونه داشته است ، بویژه در چهاردهه ای آخر ، حالا اگر پساوند اسم بوده یا پیشاوند آن -- مثال ؟

-- مثل : **دار** مساکین ، **دار** معلمین ، **دار** مجانین ، **دار** فنون ، **دار** علوم و غیره .

(در شکل پساوند) **قرض دار** ، **فامیل دار** ، **اولاد دار** ، **زام دار** ، **چپن دار** ، **وطن دار** ،

حتا **گل دار** و صدها مثال دیگر ازین دست .

-- مگر در قاموس زبان (**دار**) مفهوم دارا بودن یا داشتن است ، مانند (**وطندار**) آنکو **وطن دار**

یا **هموطن** است ، یعنی در سرزمین واحدی زندگی میکنند ، اینطور نیست ؟

-- چرا است ، اما مارا متأسفانه از هر نوع دارایی و دارا بودن بی نصیب ساخته اند ... و **وطن ؟** »

از **ضعف به هر جای که رسیدیم وطن شد** ؟!

-- با پناه بردن به سایه ها آفتاب نمی میرد .

-- استدلال شاعرانه ، واژه ها در ذهن شاعر شکل میگیرد ، مگر آشنا ! **نان به سیم نستر ن توان**

خرید .

-- ببین آقای آواره ! من کمتر از شما استخوان شکسته ندارم ، ولی اگر خشم و نفرت را به دیواره

های دل بکوبیم خانه ای عشق ویران میگردد ، و به ارزش ها نمی رسیم .

-- شما شاعرانه اندیشه میکنید ، سنجش ها و برداشت های تان هم شاعرانه و قشنگ اند ، شما برای

آینده تان خانه عشق میسازید ، برای همان عشقی که بدار کشیده شده است ، برای احساسی که بجرم

محبت تیرباران گردیده ، برای پرنده مهری که لانه اش را آتش زده اند ، برای کدام و برای چه خانه

میسازی ؟

عزیز شاعر پریشانحال! این ستم سیستم است، سیستمی که در پناه تفنگ و تریاک، تفتین و تاراج، تجاوز و تاریکی را برای ملت ارمنیان آورده است، در بی هویتی و مردم ستیزی تمام ارزش ها را بی بها ساخته است، بدبین مباش کودتاچیان هفت ثوری دار های خود را چیدند و رفتند، حالا سیستم با همه سازوبرگ و حامیان توانگر و متجاوزش، با تبنای شب و شب پرستان، می رود تا حلقه های دار را به حمایلی از خشبوترین گلها تبدیل نماید، آنها برای افتخار گردنی، مانند گردن خمیده ی کوچک مردی، به اصطلاح (مغز متفکر جهان) نه برای فشردن حلقومی

-- گوش کن آقای ستمدیده! هنوز شب است و ظلمت پرستان!! و ما آن هوشیاران باده نوش نیستیم، آنچه ما پیمانانه پیمانانه مینوشیم شراب نور نیست، سیال قیراندود ی است که فردا های بی شماری را تاریکتر ازین شب خواهیم دید، تا اینها باشند، عابدان سیاهی و سخافت ... و (دار) ببینید دار هنوز همان حلقه ی شناسا است برای فشردن حلقومی، هنوز کودتاچیان هفت و هشت ثوری با (دار) در دالان های محاکم عربده میکشند آنها مجریان قانون اعدام و برپاکنندگان چوبه های دار اند، آنها برای طالبان و داعشیان طریقه های متنوع دار زدن را یاد میدهند، گرچه آنها خود کارکشته تر از هر جلادی استند .

-- پس میخواهی بگویی که حکومت و رییس آن

-- از آن مردک و کابینه بوقلمونش حرف نزن، که همه گونه هیچ اند و از هیچ هم قرضدار، برای

مردم « نه نسرین خالدار شدند نه صمد دار !! »

-- نشنیدی که همین کابینه و قضات، به حکم و فرمان رییس دولت خطرناکترین جانیمان و مجرمان را بدار کشیدند!؟

-- بسیار خنده آور است، در ادبیات عامیانه ما سخنی است پرمعنا، گویند: « کسی که زورش به

خر نمی رسد، پالانش را میزند »

-- ببخشید، نفهمیدم .

-- کمی زود رس و تیزفهم باشید، ببینید به دار زدن چند جانی و دزد نابکار، تمسخرکردن قانون مجازات است و توهین به عدالت، در کشوری که تندیس عدالت در بیشتر از چهل سال چشمانش را با نوار سیاه بسته است، چطور میشود ترازو را میزان کرد و از مساوات دم زد؟ باز کی و کی ها را اعدام کرده اند؟ قاتلین مردم فاریاب و بدخشان را، از کابل و زابل را، کندز و کندهار را، از بغلان، لغمان و کنر را، قاتلین مردم بیگناه میدان وردک، غزنی و بامیان را، از جلال آباد، نیمروز، هلمند، پکتیا را، کدام ها را اعدام کرده اند؟ دور نی نزدیک، قاتل های فرخنده، رخشانه، تبسم، کشته شدگان دسته جمعی پغمان، جلال آباد، سنگین و دهها بخش دگر این خراب آباد، آزاد، سرشار و فارغ از بازخواست، لک و درست در شهرها می گردند، و به گور عدالت پیشاب می کنند، از این نمایش ها و تمثیل های کذایی یاد مکن، که زیاد مشمیز کننده است .

-- یعنی

-- بلی، آقای ستمدیده! میدانم که به یاد داری روزگار فاجعه و فصل درو را، آنگاه که قاتلین مردم

زیرنام خنده آور دفاع از (انقلاب ثور؟!) و دستاورد های آن به هزار ها هزار فرزندان افغان را

تیرباران کردند و اعدام نمودند، بخاطر داری که در دور دگر (دزدان حق و قدسیت عقیده ،

مجاهدین هشت ثوری) بنام ملحد و کافر به قتل مومن ترین فرزندان وطن فتوا دادند، بگونه ای که

هرشهر ویرانه، گورستان شد و هر گذر قبرستان ... میدانم فراموش نکرده ای در چرخ دگر (

جاهلان بی بدیل تاریخ، فیسل های مومیایی شده قرون وسطایی) بنام شریعت ملت مسلمان را بیگانه

از دین و مذهب خوانده تحقیر، توهین و تیرباران کردند، آنها معیوب ترین عناصر فاجعه

های گذشته را باز هم دست و پای بریدند، غرور، حیثیت و آگاهی زن را شلاق زدند و محبوس

تابوت خانه نمودند، همان ها اند که مصون از هر مجازاتی در ترکیب دولت هنوز هم برمسند عدالت و

حکومت تکیه زده اند ، و بالای ملت داد میکشند ، برای خویش فرمان عفو صادر میکنند ، جشن میگیرند ، ودکا را با ویسکی مخلوط مینوشند ، با دالر های باد آورده آنجای خود را پاک مینمایند ، همان ارواح خبیثه اند که عنکبوت وار در چهار گوشه سرزمین افغانها تار می تنند و خون میمکند ، خون تازه ... درین هنگامه همان ها با تبنانی هم سیستمی را ساخته اند (**خر ، شتر ، پلنگی**) که فاقد اداره سالم ، قانونیت ، عدالت و سازندگی است ...

-- آقای آواره ! یعنی دولت ...

-- من تعریفی از دولت نمیکنم ، زیرا خودت بوضاحت میدانی دولت یعنی چه و چه مشخصاتی دارد ، دوست عزیز آقای ستمدیده ! من در مورد سیستم حرف میزنم ، همین سیستمی که با استدان و فرمایش جلاد جهانخوار هرشب با دهها **جانی ، خاین ، متجاوز ، قاچاقبر ، قصاب ، مافیایی ، آزادی گش و ...** به حمله میرود و هر روز بنام سازش و پوشش با دشمنان رنگارنگ مردم و وطن با زبان های مختلف دری ، پشتو و انگلسی معاشقه مینماید ، متأسفانه درین مرآده های نامشروع گوشت از ناخن جدا شده و افغانستان به کوچه کوچه و قبیله قبیله تقسیم میگردد !!؟

-- یعنی ...

-- بگذار بگویم ، نا توانی مردک چین دار در مقابل تفنگ ، تریاک و تاراج آنقدر مشهود بود ، که به یکی از آنها ، آن جانیان و مجرمان جنگی نمی توانست بگوید ، بالای چشم مبارک تان (**آبرو**) است ، در واقع او خودش شریک دزد ، و رهن قافله بود ، ملوث و خودفروخته ی وطن دشمن ... واز این دیگر (**شاه شجاع چهارم ، متفکر مغز**) با آن ریئس اجرائیه مانکن فشن شو ، و شریک جرمی اش چه بگویم ، خودشان که بی شرم های بی مانند جهان اند ، مگر در بی همتی ، بی اعتنائی و وطنفروشی ، روی (**سه شاه شجاع تاریخزده ، شجاع الدوله ، ببرک کارملوف ، مسترحامد کرزی**) را سفید کرده اند

-- اگر اشتباه نکنم منظور تان (**آبرو**) است نه آبرو که آنرا از اول نداشته اند .

-- حالا شدی یک کمکی تیزفهم ، بلی ، میگفتم که آن آدمکشان و ویرانگران تاریخ را اعدام نمی کنند ، در عوض چند خس دزد ، رهگیر را بدار میکشند ، یا مجازات می کنند ، انهم برای این که (**خاله خاطرت نماند**) اینجاست که « **پالان ها زده میشود نه خرها** »

-- پس به همین دلیل هر آنچه با واژه (**دار**) پیوند داشته باشد برای شما تهوع آور میشود .

-- بلی . حتا « **چوکی دار** »

-- بگذریم آواره جان ! من گفتم روزت خوش !؟

-- بلی . ستمدیده جان ! گفتمی ، مگر کدام روز خوش ؟ صرف نظر از دوران خودکامگی (**بابای ملت !!؟**) و کودتای سفید عمو زاده شان ، از همان نیمه روز شوم هفتم ثور سیزده پنجاه و هفت ، تا امروز نوبت به روز خوش نرسید ، ما اندوهبار و بینوا در سالنمای کشور خویش روزی را بنام (**خوشی**) نمی شناسیم .

-- چطور مگر ؟

-- فکر میکنی آن کودکان ، مادران ، زن ها ، پدرها ، خواهرها و برادرهائی که در روز های خونبار مُلک ، یکی از عزیزان شانرا از دست داده اند ، چه درین سال و چه در سالهای پار ، **روز خوش** را میشناسند ؟ یا آنهایی که با فقرکامل ، در نبود نان آور خانه چشم شان عقب یک توتہ نان ، یک پارچه لباس و گوشه ای سرپناه ، برای اندکی محبت ، کمی عاطفه ، قدری لبخند و آرامش نگران است ، **روز خوش** دارند ؟ نه جانم نه .

-- یعنی ما همیشه اندوهگین و غصه دار استیم ؟

-- بلی . عزیزم ! شما بگویید با چه خوش باشیم ؟ با کی خوشی کنیم و در کجا خوشی را ببینیم که نه نانی است ، نه خانه ای و نه دوستی !!

-- پس شما
-- بلی ، من با این همه درد و حرمان پیرشدم و پیرتر میشوم ، مگر هنوز هم صبورانه در انتظارم ،
در انتظار روئیدن یک شاخه گل سرخ ، یک پنجره نور ، یک لبخند ساده ، یک درود راستین ،
صدای دوست ، هوای پاک و...
« ناتور رحمانی »